بررسی واکنش‌ها به سخنرانی سراسر مورد انتقاد رئیس‌جمهور امریکا

حلول نارس روح بوش در نطق ترامپ

دورنما
سیدرحیم نعمتی

دونالد ترامپ در این ۹ماه ریاست جمهوری‌اش بارها سخنرانی کرده اما یافرصتی پیش نیامده بود تا به طور مستقیم برای رهبران جهان سخنرانی بکند یا اینکه خودش چندان میلی به این کار نداشت. هفتادودومین مجمع عمومی سازمان ملل این فرصت را برای او فراهم کرد تا برای رهبران بیش از ۱۹۰ کشور جهان سخنرانی کند و بنا بر سنت معمول، نمی‌توانست به عنوان رئیس‌جمهور امریکا از ایراد سخنرانی در این مجمع سر باز زند بلکه باید جزو نخستین کسانی باشد که این کار را می‌کند. به همین جهت بود که او روز سه‌شنبه به مجمع عمومی سازمان ملل در شهر نیویورک رفت و به مدت ۴۰ دقیقه برای رهبران دیگر کشورها سخنرانی کرد این سخنرانی می‌توانست دیدگاه امریکا نسبت به اوضاع و شرایط فعلی در عرصه بین‌الملل را تشریح کند و مهم‌تر از این، امریکا در این اوضاع و شرایط قصد چه برنامه‌ای دارد و می‌خواهد چه هدف یا اهدافی را دنبال کند. با نگاهی گذرا به سخنرانی او کمتر می‌توان نشانی از این نکات اساسی یافت و به جای این، او به وفور از کلمات و جملات احساسی و تند استفاده کرده تا به سخنان خود رنگ و جلایی داده باشد که به قول مارگوت والستروم، وزیر خارجه سوئد: «ترامپ سخنرانی اشتباهی را در زمانی اشتباه و برای مخاطبانی اشتباه ایراد کرد!»

ارزیابی کوتاه

این ارزیابی کوتاه و مختصر از سوی خانم والستروم از سخنرانی ترامپ را باید از این جنبه در نظر گرفت که مجمع عمومی سازمان ملل در گذشته بیش از هفت دهه خود شاهد سخنرانی‌های به یاد ماندنی یا دست کم سخنرانی‌هایی بوده که نقش قابل توجهی در آرایش سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی در عرصه بین‌الملل داشته‌اند. یکی از این سخنرانی‌ها توسط فیدل کاسترو ایراد شد که بعد از پیروزی انقلاب کوبا در سپتامبر ۱۹۶۰ به مجمع عمومی رفت تا در طولانی‌ترین سخنرانی مجمع به مدت دو ساعت و ۲۹ دقیقه اعلام کند: «از فلسفه غارت دوری جویید تا برای همیشه از فلسفه جنگ دور شوید.» سالوادور آلنده، رئیس‌جمهور پیشین شیلی، در نشست ۱۹۷۲ مجمع بود که به نمایندگی از ملت‌های آزادیخواه امریکای جنوبی علیه دست‌اندازی کشورهای غربی بر حیات این بخش از جهان شورید یا سخنرانی یاسر عرفات در ۱۹۷۴ که گفت: «من امروز با شاخه زیتونی در یکدست و یک تفنگ، سلاح مبارزان راه آزادی در دست دیگر به اینجا آمده‌ام. نگذارید شاخه زیتون از دستم بیفتد.» هر چند که او حدود ۲۰ سال بعد اسلحه را از دست خود انداخت به امید کارآیی شاخ زیتون که این هم او را به آرزویش برای تشکیل کشور فلسطینی نرساند، اما آن سخنرانی باعث شد تا روندی از حضور دائمی فلسطین در سازمان ملل شکل بگیرد. هر چند که سخنرانی دو سال قبل ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، به اندازه آن دو سخنرانی به یاد ماندنی نبود اما نقشه راهی برای مبارزه با داعش را ترسیم کرد و بعد هم ائتلاف بین‌المللی مورد نظر او در عمل شکل گرفت تا کار این گروه تروریستی را یکسره کند. سخنرانی ترامپ نه تنها با این پیشینه هیچ سازگاری نداشت بلکه نقض آشکاری بود بر سخنان دبیر کل سازمان ملل که کمی پیش از او بیان شده بود. آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل، در سخنرانی افتتاحیه مجمع عمومی به رهبران جهان تذکر داد که جامعه جهانی نباید «به دلیل غفلت به سمت جنگ‌افروزی حرکت کند»، اما ترامپ بخش قابل توجهی از سخنان خود را معطوف به خصومت با کره شمالی کرد که چیزی جز جنگ‌افروزی از این بخش دیده نمی‌شد. این یک تعارض آشکار با درخواست محترمانه گوترش بود که ترامپ مثل گذشته به این یکی هم بی‌توجه بود تا فقط ساز خود را بزند. همین تعارض و دیگر وجوه سخنرانی ترامپ از دید دیگر سیاستمداران و تحلیلگران مخفی نماند و باعث شد واکنش‌های منفی در کمتر از ۲۴ ساعت یک به یک ابراز شوند.

واکنش‌ها

شاید نخستین واکنش از سوی امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه و به طور غیرمستقیم در سخنرانی‌اش ابراز شد. ماکرون در سخنرانی خود از توافق هسته‌ای گروه ۵+۱ با ایران یاد کرد. او تنها چند ساعت بعد به پشت تریبون مجمع عمومی رفت تا آشکارا مخالفت خود را با ترامپ در زمینه توافق هسته‌ای یا همان برجام ابراز کند و بر خلاف ترامپ، پشت کردن به برجام را «یک اشتباه سنگین» توصیف بکند و بگوید: «خروج از آن تصمیم اشتباهی است و امریکا نباید این کار را انجام دهد.» الکساندر فان در بلن، رئیس‌جمهور اتریش هم ساعاتی بعد از سخنرانی ترامپ و در مصاحبه با خبرنگاران سرخوردگی خود از سخنان ترامپ را ابراز و تأکید کرد: «اگر قرار باشد بدخواهانه بگویم، این صحبت‌ها بیشتر سخنرانی انتخاباتی برای رأی‌دهندگانش بود نه یک سخنرانی که در مجمع عمومی خطاب به بیش از ۱۹۰ رئیس کشور و دولت انتظارش می‌رود.» آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان هم دیگر سیاستمدار ارشد اروپایی بود که نقاط آتشین سخنان ترامپ علیه کره شمالی را نپذیرفت و در مقابل آن گفت: «برای من و برای تمام دولت آلمان اینجا تنها یک راه‌حل دیپلماتیک و صلح‌آمیز برای این مناقشات وجود دارد. من عمیقاً اعتقاد دارم که همه راهکارهای دیگر به بدبختی منجر می‌شود.» اعضای منتقد ترامپ در کنگره بعد از آن سخنرانی با روش توئیتری مورد علاقه او به جنگش رفتند و برای مثال ست مولتون از دموکرات‌های مجلس نمایندگان این پیام را منتشر کرد: «رئیس‌جمهور از طرف تمام امریکایی‌ها صحبت نمی‌کند» و مارک تاکانو هم سخنان ترامپ را «غیرمسئولانه و شرم‌آور» توصیف کرد. جدا از این سیاستمداران، تحلیلگران در اندیشکده‌های مختلف هم دست به کار شده و نگرش منتقدانه خود نسبت به سخنان ترامپ را بیان می‌کنند که جوئل ویت از مؤسسه امریکایی-کره جنوبی در دانشگاه جان هاپکینز سخنان ترامپ در مورد کره شمالی را طبل توخالی خوانده؛ چراکه خط قرمز در این سخنرانی معلوم نشده است. میرا راپ هوپر از مرکز پل تسای چین در دانشگاه ییل هم از لحن «آخرالزمانی» ترامپ در این بخش از سخنرانی او می‌گوید که در دیپلماسی نتیجه عکس می‌دهد. جالب اینجاست که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، نخستین و شاید تنها کسی است که نتوانست خشنودی خود را از سخنرانی ترامپ پنهان کند و به سرعت این پیام توئیتری را منتشر کرد: «دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا در سخنرانی امروز خود در سازمان ملل به بیان حقایق درباره خطرات پیش روی جهان پرداخت و خواستار اقدام با همه قدرت برای تضمین آینده بشریت شد!»

تقلید بوش

دیوید ایگناشس، دیدگاه‌نویس روزنامه واشنگتن پست، سخنرانی ترامپ را با سخنرانی روز تحلیف او در ماه ژانویه مقایسه کرده است که نسبت به آن سخنرانی از مایه تند ناسیونالیستی تا اندازه‌ای کاسته و با به کار بردن عباراتی مثل «تجدید اراده»، «کشف عزم» و «تولد دوباره ایثار»، رنگ و روی چاپلوسانه‌ای به سخنان خود داده بود. به این جهت است که ایگناشس معتقد است اگر استیو بنن نمی‌تواند با این سخنرانی ترامپ همدلی داشته باشد و از خود می‌پرسد چه اتفاقی برای ترامپ شورشی پوپولیست افتاده است، شاید بنن ناسیونالیست تندرو این سؤال را از خود بکند اما نمی‌تواند از وجوه تند سخنان ترامپ ناخشنود باشد که به قول وزیر خارجه سوئد، یادآور سخنرانی جورج بوش پسر است که از «محور شرارت» گفته بود که اکنون دو عضو دارد. ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی امریکا هم همین نظر را دارد و می‌گوید: «سخنرانی ترامپ در سازمان ملل تکرار محور شرارت بود با این تفاوت که عراق کنار رفته اما ایران و کره شمالی باقی مانده‌اند.» بنابراین، ترامپ به صورت ناشیانه‌ای از بوش تقلید می‌کند و شاید تصور می‌کند که با این تقلید ناشیانه می‌تواند همان نقشی را به دست بیاورد که بوش در آغاز هزاره و با ادعای جنگ علیه تروریسم داشت. وجوه دیگر سخنرانی ترامپ حکایت از تلاش او برای کسب این نقش است اما روشن است که او دچار یک اشتباه محاسباتی اساسی شده است. جدا از اینکه جامعه جهانی آن نقش و آثار زیانبارش را تجربه کرده و دیگر حاضر به تکرار آن نیست، خط و نشان‌های ترامپ علیه برنامه هسته‌ای کره شمالی و برجام نمی‌تواند خریداری داشته باشد، چنانکه واکنش‌ها در این یکی دو روز همین موضوع را تأیید کرده است. از یک سو، ماکرون به نمایندگی از سوی فرانسه خط و نشان ترامپ در برابر برجام را نقض کرد و از سوی دیگر، مرکل از عزم آلمان برای در پیش گرفتن راه مذاکره و دیپلماسی در مورد کره شمالی گفت تا تمام جنگ‌طلبی‌های ترامپ در این زمینه نقش بر آب بشود. این جدا از موضع دیگر قدرت‌ها و به خصوص روسیه و چین است که از قبل هم معلوم بود در این مقولات هیچ سازگاری با ترامپ ندارند. ترامپ در خصوص کره شمالی آنقدر تند و تیز گفت که نه تنها نمی‌تواند این سازگاری و همدلی دیگر کشورها را کسب کند، بلکه به نوعی استدلال کره شمالی برای توسعه برنامه هسته‌ای را تأیید کرده چراکه او آشکارا از نابودی کره شمالی گفت و همین نیز توجیه اصلی آن کشور برای توسعه برنامه‌اش است. ترامپ در مورد برجام یا از اصلاح یا خروج از آن گفت؛ دو مسیری که بی‌نتیجه بودن آن از همین الان هم روشن است. برجام یک توافق مهر شده به قطعنامه شورای امنیت است که جایی برای اصلاح و بازبینی ندارد و ترامپ با تمام توپ و تشرش هم نه به لحاظ حقوقی و نه سیاسی راهی برای اصلاح آن ندارد مگر اینکه با وضع تحریم دست به نقض آن بزند یا از آن خارج شود. او با این کار در عمل کشورش را متهم به عهدشکنی کرده و این چیزی نیست که کسی در واشنگتن حاضر به حمایت از آن باشد. در هر صورت، ترامپ روز سه‌شنبه به مجمع عمومی سازمان ملل آمد تا با نطقی آتشین از بوش جنگ‌افروز تقلید کند اما جز این تقلید، دستاورد دیگری نداشت تا در جامعه جهانی خریداری برای آن داشته باشد.

مخاطرات زودهنگام چشم‌انداز ۲۰۳۰ برای ریاض

رویکرد
احمد کاظم‌زاده

در ورای طرح‌های بلندپروازانه‌ای که محمد بن‌سلمان در سر دارد و قصد دارد عربستان را تا سال ۲۰۳۰ به کشوری پیشرفته با منابع درآمدی متنوع تبدیل کند و با اخباری که این روزها از داخل عربستان به گوش می‌رسد، معلوم نیست که چه سرنوشتی در انتظار این کشور است و چگونه خواهد توانست خود را از بحران‌ها و چالش‌های پیش رو عبور دهد؟ البته مشکلات و چالش‌های داخلی که عربستان امروزه با آن روبه‌رو است، تازگی ندارد و در گذشته نیز با آن دست به گریبان بوده است اما مسیری که بعد از به قدرت رسیدن محمدبن‌سلمان برای برون‌رفت از این چالش‌ها انتخاب شده جدید است و در گذشته تجربه نشده است، بنابراین انتخاب این شیوه با مخاطرات پیش‌بینی نشده همراه است. اما اتفاقی که حالا دارد رخ می‌دهد این است که این مخاطرات در سریع‌ترین زمان ممکن و به فاصله چند هفته بعد از ارتقای محمد بن سلمان به مقام ولیعهدی خود را نشان می‌دهد.

به عنوان یکی از عوامل مؤثر در این زمینه می‌توان به غیرعرفی بودن شیوه ارتقای محمدبن‌سلمان در ساختار سیاسی-سنتی عربستان اشاره کرد که در چند مرحله به حذف چند تن از شاهزاده‌های صاحبنام از ساختار قدرت از جمله محمد بن نایف وزیر کشور همراه بوده است که خود بحث‌های مختلفی از نامشروع بودن ساخت جدید قدرت در عربستان و خشم پنهانی رقبا را پیش کشیده است.

از دیگر عوامل مؤثر در تسریع آشکار شدن مخاطرات ناشی از طرح‌های بلندپروازانه محمد بن سلمان می‌توان به ورود بی‌محابای وی به حوزه دینی اشاره کرد که از زمان تشکیل عربستان در حدود ۹۰ سال پیش طبق یک تقسیم‌کار تقسیم شده در انحصار حوزه علمای وهابی بوده و بخش سیاسی حق ورود به این حوزه را نداشته است اما اکنون محمدبن‌سلمان به دو علت ورود به این حریم را برای خود مجاز می‌داند: نخست اینکه انعطاف فرهنگی و اجتماعی لازم را برای اجرای طرح ۲۰۳۰ فراهم کند و دوم اینکه عربستان را از مظان حمایت از تروریسم تکفیری برهاند. از این‌رو به نظر می‌رسد محمدبن‌سلمان هزینه در افتادن با علمای وهابی را به جان خریده و درصدد برخورد با آنها برآمده است. در این راستا به نوشته مجتهد فعال سرشناس شبکه اجتماعی توئیتر، محمدبن‌سلمان خود را برای خلاص شدن از (شر) برخی اعضای هیئت علمای ارشد آماده می‌کند که به گفته وی، در برخی نوشته‌ها و سخنان منتشر شده خود بر موضوع تولا و تبری و اقداماتی که منجر به خروج از اسلام می‌شود، تأکید کرده‌اند. به نوشته مجتهد «ایده‌ای که (بن سلمان) در سر دارد این است که نه تنها این افراد را کنار بگذارد بلکه ساختار نهادهای مذهبی را تغییر دهد، هیئت علمای ارشد را منحل کند و فقط مؤسسه افتاء [دارالفتوا] را باقی بگذارد.»

از این دید یکی از گزینه‌های جایگزین، توسعه حوزه امور مربوط به مکه و مدینه است به گونه‌ای که شامل شورای علما-که ارتباط بسیار نزدیک با الازهر دارد-شود و سدیس، رئیس کنونی آن قدرتمندترین فرد مذهبی رسمی در کشور باشد. این بازآرایی در اعزام سدیس به یک کنفرانس در امریکا و مکلف کردن وی به تقدیر از ترامپ و امریکا دیده می‌شود و خود سدیس در دوره‌ای آموزشی حضور یافته و نحوه جلب خشنودی امریکایی‌ها و تبرئه محمدبن سلمان از میراث سنگین وهابیت را فرا گرفته است.

همچنین می‌توان به اوج‌گیری اختلافات عربستان با قطر و توسل هر دو طرف به مخالفان داخلی یکدیگر به عنوان دیگر عامل تأثیرگذار در فعال‌تر شدن شکاف‌های داخلی در عربستان نام برد که از یک سو به برگزاری تجمعات اعتراض‌آمیز و از دیگر سو به بگیر و ببندهای گسترده انجامیده است. در این راستا مخالفان سعودی خواستار خیزشی جدید علیه مقامات عربستانی در روز بیست و سوم سپتامبر جاری برابر با اول مهر شدند که مصادف با روز ملی این کشور است. در پانزدهم سپتامبر برابر با شهریور نیز کاربران توئیتر در عربستان با انتشار ویدئوهایی ضمن برشمردن مطالبات خود خواستار سرنگونی رژیم آل سعود شدند. مقامات سعودی، شهروندان و اتباع خارجی مقیم را به گزارش هرگونه فعالیت تحریک‌آمیز در شبکه‌های اجتماعی از طریق نصب یک نرم‌افزار فراخواندند. سازمان دیده‌بان حقوق بشر این اقدام را استبدادی توصیف کرد و روزنامه تایمز نوشت مقامات سعودی فرهنگ جاسوسی از یکدیگر را بین شهروندان رواج می‌دهد. گفتنی است مقامات سعودی از نهم سپتامبر برابر با ۱۷ شهریور به بازداشت گسترده فعالان، نویسندگان، فرهیختگان و شخصیت‌های سرشناس اقدام کرده‌اند. جمال قاشقچی، نویسنده سعودی که به تازگی ترک وطن کرده و در امریکا ساکن شده در مقاله‌ای در واشنگتن پست با اشاره به فاصله‌گیری محمدبن‌سلمان از وعده‌های خود نوشت: «شاهزاده محمدبن‌سلمان وقتی به قدرت رسید قول اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را داد. او درباره اینکه فضای بازتری در کشور ایجاد می‌کند حرف زد و قول داد که موانعی را که مانع پیشرفت می‌شود مانند ممنوعیت رانندگی زنان برطرف کند. اما آنچه اکنون من شاهد آن هستم موجی از بازداشت‌هاست. هفته گذشته حدود ۳۰ نفر بازداشت شدند که برخی از آنها از دوستان من هستند. نیروهای امنیتی در حالی که صورت خود را پوشانده بودند به خانه‌ها حمله کردند و نوشته‌ها، کتاب‌ها و رایانه‌های آنها را توقیف کردند. اتهام افراد بازداشت شده گرفتن پول از قطر و مشارکت در توطئه‌ای بزرگ تحت حمایت قطر است. قطر همچنین به حمایت از مخالفان سعودی و حمایت از دعوت به تحرکات اعتراض‌آمیز ۱۵ سپتامبر کنونی متهم است و گزارش‌هایی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد قطر از برخی قبایل سعودی مخالف نظام حاکم بر ریاض مانند قبیله آل‌الرشید و آل‌تمیم حمایت می‌کند. این اقدامات قطر نشان می‌دهد که دولت دوحه در قبال تلاش‌های عربستان برای ایجاد تفرقه و دودستگی در هیئت حاکمه قطر ساکت ننشسته و حداکثر توان خود را برای تحریک مخالفان داخلی و حتی برخی از قبایل به کار گرفته است و در این میان حذف طیف گسترده‌ای از شاهزاده‌ها از قدرت می‌تواند فرصت مناسبی را در اختیار این کشور قرار دهد. ضمن اینکه بررسی‌های موجود نشان می‌دهد که قطر به تنهایی در برابر ائتلاف چهارجانبه عربستان، بحرین، امارات و مصر بهتر عمل کرده است و موفق شده طیف‌های مختلف قدرت در امریکا اعم از وزارت دفاع، وزارت امور خارجه و حتی به نوعی کاخ سفید را نیز با خود همراه کند.

در این میان آثار اخلاقی، انسانی، دینی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جنگ یمن نیز مزید بر علت شده و آن را به باتلاقی برای این کشور تبدیل کرده است که هیچ راهی جز پذیرش مسئولیت مادی و معنوی تحمیل جنگ بر ۲۵ میلیون انسان بی‌دفاع را پیش روی مسئولان سعودی باقی نگذاشته است و اصرار بر استمرار جنگ تنها می‌تواند بر حجم و گستره شکست‌ها بیفزاید.

سیاستی که امریکا برای مهار چین و روسیه دنبال می‌کند

فروش تسلیحات با تزریق بحران به شرق دور

دیدگاه
روح‌الله صالحی

امریکا به بهانه تهدیدات موشکی کره شمالی با به راه انداختن رقابت تسلیحاتی در شبه‌جزیره کره، علاوه بر اینکه درآمدهای سرشاری از فروش تسلیحات به کشورهای شرقی کسب می‌کند، تلاش دارد هزینه مقابله با کره شمالی را بر دوش متحدان خود در منطقه بگذارد.

اخباری که این روزها از شبه‌جزیره کره به گوش می‌رسد، از شکل‌گیری رقابت‌های تسلیحاتی جدید حکایت دارد؛ رقابتی که جز کاهش شاخص امنیت در کل منطقه نتیجه دیگری ندارد. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جنجالی امریکا که از زمان روی کار آمدن با سیاست‌های نسنجیده خود به تشدید بحران‌های جهانی کمک کرده است، این بار شرق آسیا را در کانون توجه خود قرار داده تا با بحران‌آفرینی در این منطقه استراتژیک منافع امریکا را تأمین کند.

تهدیدات موشکی کره شمالی که به زعم دولتمردان امریکایی تهدیدی برای صلح منطقه و جهان به شمار می‌رود، بهانه لازم را برای ترامپ فرصت طلب فراهم کرده تا سیاست‌های بی‌ثبات‌ساز خود را در شبه‌جزیره کره عملی کند. هرچند مقامات واشنگتن در ظاهر نسبت به تهدیدات موشکی کره شمالی هشدار می‌دهند و به دنبال متوقف کردن پیشرفت‌های موشکی این کشور هستند اما دولت جدید امریکا این مسئله را فرصت استراتژیکی برای خود در نظر می‌گیرد؛ چراکه به بهانه مقابله با تهدیدات کره شمالی می‌تواند تسلط نظامی خود را در شبه‌جزیره کره افزایش دهد. اگرچه در طول سال‌های اخیر، همکاری امریکا با کشورهای شرق آسیا در حوزه‌های دفاع ضدموشکی و امنیت دریایی افزایش چشمگیری داشته است، اما با تشدید بحران کره شمالی بار دیگر موضوع برنامه بلندمدت واشنگتن برای حضور در شرق آسیا به صورت جدی‌تر مورد توجه قرار گرفته است. به‌ویژه آنکه این بحران می‌تواند زمینه‌ها و بهانه‌های لازم برای نقش‌آفرینی گسترده‌تر این کشور در این منطقه را فراهم آورد.

باج‌خواهی از کره و ژاپن

ترامپ در هشت ماه گذشته از ریاست جمهوری خود نشان داده که منافع اقتصادی برای او اولویت دارد و لفظ حمایت از متحدان در مقابل دشمنان، تنها پوششی برای رسیدن به امیال شخصی است. همچنانکه ترامپ در اولین سفر خارجی خود به عربستان به بهانه مقابله با تروریسم خودساخته و ادعای تهدیدات واهی از سوی ایران، قرارداد چند صد میلیارد دلاری با ریاض امضا کرد. همین مسئله در مورد بحران کره شمالی نیز صدق می‌کند. ترامپ بارها در سخنان خود مدعی شده است که همه گزینه‌ها حتی حمله اتمی برای مقابله با تهدیدات موشکی کره شمالی روی میز است اما تاکنون نه تنها از گزینه نظامی خبری نیست بلکه سیاست اعمال تحریم هم که اهرم واشنگتن برای تحت فشار قرار دادن مخالفان است، محقق نشده است.

بنابراین در پشت این لفاظی‌ها، اهداف دیگری نهفته است که امریکا را از به کارگیری سیاست خشن برای تنبیه کره شمالی بازداشته است. امریکا بزرگ‌ترین فروشنده تسلیحات در جهان است و برای اینکه این جایگاه را همچنان در اختیار داشته باشد باید بازارهای فروش جدیدی برای کارخانه‌های تسلیحاتی خود پیدا کند. خاورمیانه بیش از این ظرفیت خریدهای تسلیحاتی از امریکا را ندارد، بنابراین متحدان شرقی بهترین مقصد برای فروش تسلیحات پیشرفته واشنگتن به شمار می‌روند. ترامپ اخیراً با دستمایه قرار دادن تهدیدات اتمی کره شمالی و در راستای حمایت از متحدانش، گفته است که کره جنوبی و ژاپن برای حفاظت از خاک خود می‌توانند خریدهای تسلیحاتی از امریکا را به میزان قابل توجهی افزایش دهند و برخی محدودیت‌ها در این زمینه برداشته شده است.

کره جنوبی و ژاپن که نگرانی‌های زیادی از سوی پیونگ احساس می‌کنند از این مسئله استقبال کرده‌اند. ژاپن و کره جنوبی پس از تشدید تنش‌های لفظی میان رهبران کره شمالی و امریکا و از بیم حملات اتمی کره شمالی، افزایش قدرت نظامی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. درخواست ژاپن برای استقرار موشک‌های پاتریوت امریکا در خاک خود و متعاقب آن درخواست کره جنوبی برای استقرار سامانه موشکی «تاد» و استقرار سلاح‌های هسته‌ای، همه آن چیزهایی است که ترامپ منتظر فرصتی برای عملی کردن آنها بود. از این‌رو، ترامپ به عنوان یک تاجر حرفه‌ای و به منظور بازارگرمی تسلیحاتی چه بسا از این وضعیت برای باج‌خواهی از ژاپن و کره جنوبی سوءاستفاده و از ترس و نگرانی متحدانش از قدرت اتمی کره شمالی برای فروش سلاح و سامانه‌های دفاعی موشکی و معاملات تسلیحاتی چند میلیارد دلاری بهره‌برداری می‌کند.

بنابراین، تهدیدات کره شمالی نه تنها برای منافع امریکا خطری نداشته است بلکه ناخواسته به تزریق میلیاردها دلار به کارخانه‌های تسلیحاتی این کشور کمک کرده است. جدی نبودن ترامپ در مقابله با تهدیدات کره شمالی و عدم پیگیری سیاست تغییر رژیم کره شمالی نشان می‌دهد که ترامپ تهدیدات پیونگ یانگ را فرصتی برای کسب منافع بیشتر در نظر می‌گیرد نه دشمن خطرناک. زیرا در صورت نبود تهدید کره شمالی علاوه بر اینکه یکی از بازارهای تسلیحاتی واشنگتن را از بین می‌برد، بهانه حضور طولانی مدت امریکا در حیاط خلوت چین نیز تضعیف می‌شود. شرکت‌های تسلیحاتی امریکا به بهانه افزایش تهدیدات در شرق و غرب آسیا، فروش سامانه‌های تسلیحاتی خود را افزایش داده‌اند. تهدید کره شمالی برای منطقه و تهدید پکن برای دریای جنوبی چین، بهانه‌هایی است که امریکا با توسل به آن، حجم عظیمی از تسلیحات نظامی خود را به کشورهایی چون ژاپن، فیلیپین، کره جنوبی و ویتنام به فروش می‌رساند. یعنی همان کاری که در خلیج فارس انجام می‌دهد با ایجاد پروژه «ایران هراسی» تسلیحات خود را روانه بازارهای عربی می‌کند.

استقرار بمب اتمی در کره جنوبی

مقامات امریکایی خطر کره شمالی را بزرگنمایی می‌کنند تا بتوانند حضور همه‌جانبه نظامی در این منطقه را توجیه و تثبیت کنند. پس از اعزام ناوهای جنگی و هزاران نیروی نظامی به شبه‌جزیره کره و استقرار سامانه موشکی «تاد» در کره جنوبی، اخیراً بحث استقرار سلاح‌های اتمی امریکا در این کشور مورد بررسی قرار گرفته است. چیزی که کارشناسان نظامی با آن مخالف هستند و آن را عاملی برای تشدید تنش‌ها در شبه‌جزیره کره می‌دانند. امریکا در دوران جنگ سرد برای حمایت از متحد خود تسلیحات اتمی خود را در کره جنوبی مستقر کرد و پس از فروپاشی شوروی سابق و فروکش کردن تنش‌ها در شبه‌جزیره کره، واشنگتن در ۱۹۹۱ میلادی و زمانی که کره شمالی و کره جنوبی در خصوص گفت‌وگوهای مربوط به توقف برنامه هسته‌ای به توافق رسیدند تسلیحات اتمی‌اش را از کره جنوبی خارج کرد. اما دونالد ترامپ اخیراً گفته است که اگر کره جنوبی چنین درخواستی داشته باشد واشنگتن آماده است سلاح‌های اتمی را بار دیگر در منطقه مستقر کند.

به باور ناظران، امریکا با دست زدن به اقدامات تحریک‌کننده به دنبال واکنش احتمالی کره شمالی است تا حضور فزاینده نظامی خود در نزدیکی مرزهای چین و جزایر مورد اختلاف این کشور با همسایگانش را توجیه کند. در واقع حفظ شرایط کنونی حاکم بر شبه جزیره کره و بهره‌برداری از آن برای پیشبرد سایر اهداف منطقه‌ای مطلوب‌ترین گزینه برای امریکاست.

اهدافی فراتر از کره شمالی

تلاش امریکا برای استقرار سامانه دفاع ضدموشکی در کره جنوبی و بررسی استقرار سلاح‌های هسته‌ای در منطقه که می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر امنیت چین و روسیه داشته باشد، نشان‌دهنده آن است که امریکا اهدافی بسیار بیشتر از مقابله با موشک‌های کره شمالی دارد. به نظر می‌رسد، جنجال‌آفرینی و تشدید وخامت اوضاع پیرامون کره شمالی احتمالاً از سوی خود امریکایی‌ها صورت گرفته تا بهانه‌ای برای توجیه حضور بلندمدت و قدرتمند واشنگتن در منطقه برای مهار روسیه و چین باشد، چراکه واشنگتن به خوبی می‌داند کره شمالی تهدید مستقیمی برای امریکا نیست و تهدید اصلی مسکو و پکن هستند که سیاست‌های جهانی امریکا را به چالش می‌کشند و برای مهار این رقبا از تهدید کره شمالی وارد عمل شده است. اصرار امریکا بر استقرار سامانه موشکی و احتمالاً نمونه‌های دیگر در آینده به خوبی نشان می‌دهد امریکا به بهانه مقابله با اقدامات کره شمالی و دفاع از متحدان خود در منطقه در حال نزدیکی به حیاط خلوت چین است. پیشرفت توانمندی‌های نظامی چین در سال‌های اخیر به یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های واشنگتن تبدیل شده است و عامل اصلی افزایش حضور آن در شرق آسیا محسوب می‌شود.

به رغم لفاظی‌های ترامپ و هشدارهای اتمی کره شمالی اما سیر تحولات در شبه‌جزیره کره نشان می‌دهد که بروز جنگی تمام عیار در این منطقه غیرقابل تحمل به نظر می‌رسد اما همه تسلیحات نظامی که به بهانه مقابله با کره شمالی به منطقه آورده شده، در آنجا باقی می‌مانند و در آینده ممکن است از آنها علیه روسیه و چین استفاده شود و این بهترین وضعیت برای امریکا خواهد بود تا بتواند از لحاظ نظامی روسیه را تحت محاصره قرار دهد. همچنین اگر این مسئله را در نظر بگیریم که ۹۰ درصد تجارت کره شمالی با چین انجام می‌گیرد، متوجه می‌شویم که تهدیدات امریکا پکن را نشانه گرفته است که بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار مبادلات اقتصادی با امریکا دارد، بنابراین مهار چین در اولویت سیاستمداران واشنگتن قرار دارد. به همین منظور است که روسیه و چین از تحرکات نظامی امریکا در شبه‌جزیره کره نگران هستند و مخالفت خود را با استقرار سلاح‌های استراتژیک امریکا در منطقه اعلام کرده‌اند و این اقدام را تهدیدی برای منافع خود می‌دانند.

ارزیابی

گسترش حضور امریکا در شرق آسیا می‌تواند به تشدید تنش‌ها میان چین و کره شمالی با کشورهای متحد امریکا منجر شود. به نظر می‌رسد ترامپ با بهره‌برداری از تهدید کره شمالی، سعی خواهد کرد تا برنامه بلندمدت امریکا در شرق آسیا را تسریع بخشد و ضمن اینکه هزینه‌ها و مسئولیت نظامی را بر دوش متحدان خود می‌گذارد، زمینه‌های فروش تسلیحات نظامی خود به کره جنوبی و ژاپن را با هدف افزایش فشارها علیه چین و کره شمالی فراهم می‌آورد. از طرفی امریکا با چرخش از خاورمیانه به سمت شرق دور می‌تواند چین را منزوی کند و با نزدیک شدن به مرزهای روسیه، این رقیب سرسخت را تحت فشار قرار دهد.